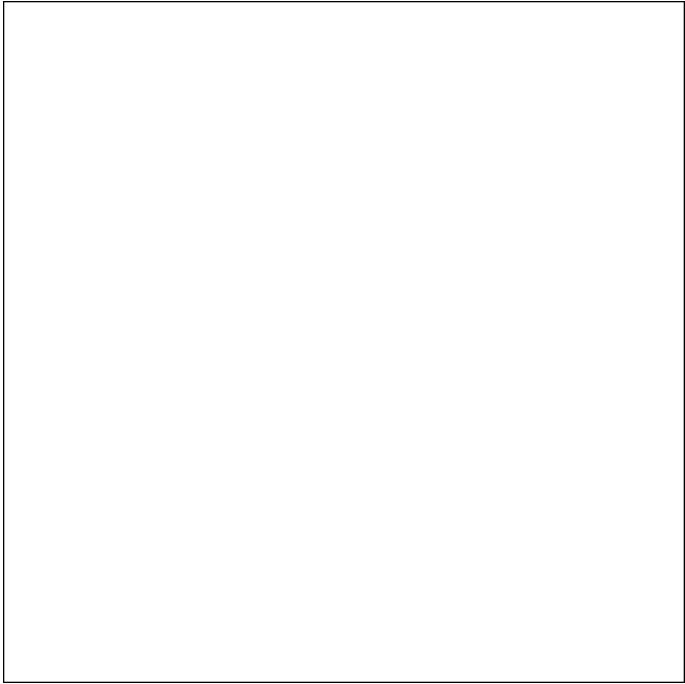


آندیسوا سټاره ی فونیا



✎ Eden Daniels

✉ Eden Daniels

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!

۱۱ ۲

🗨️ فارسی Fa



Global Storybooks

globalstorybooks.net

آندیسوا سټاره ی فونیا

✎ Eden Daniels

✉ Eden Daniels

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution-NonCommercial 3.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/)

[License.](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/)

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/>



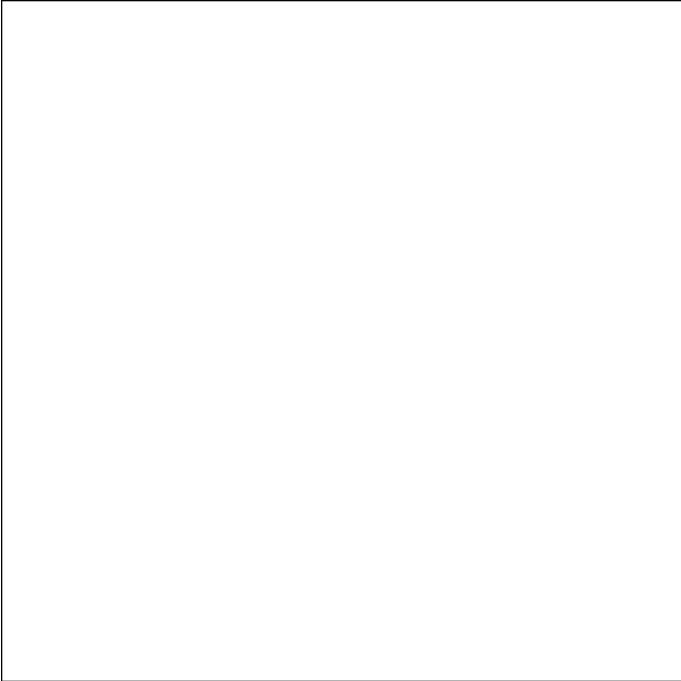


آندیسوا چَند پِسر را دَر حَلِّ فوْتبَال بازی
تَمَلّشا گَرْد. او آرِزو دَاشت کِه بَتواند آنهَ را
هَمراهی کُنَد. او از مُرَبی پُرسید کِه آیا
می تَواند با آنهَ تَمَرین کُنَد.

» «وینال بازی دارند.»

ی خاره پسر طقه مدرسه، اتر ای: «فت:»

و. دانش گمش روی روای دانشی و.



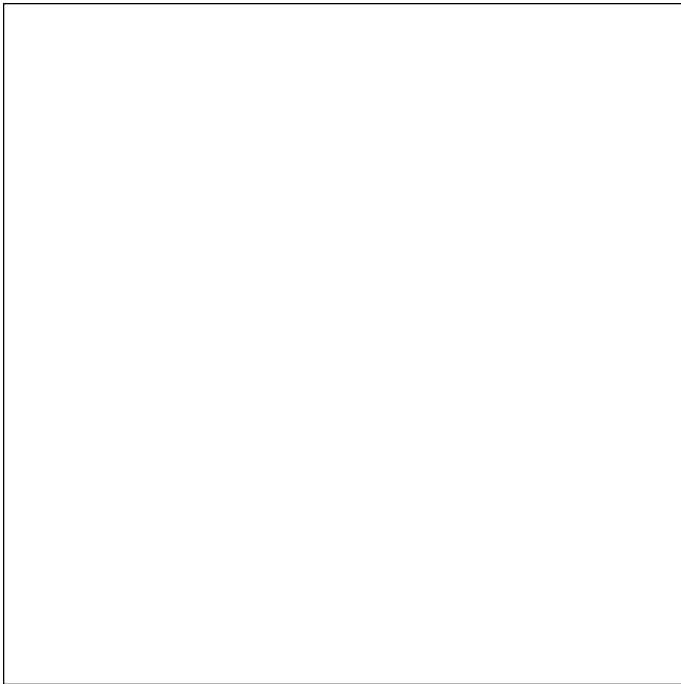


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن.
آنها گفتند بسکتبال برای دخترهاست و
فوتبال برای پسرها. آندیسوا آندوهگین
شد.

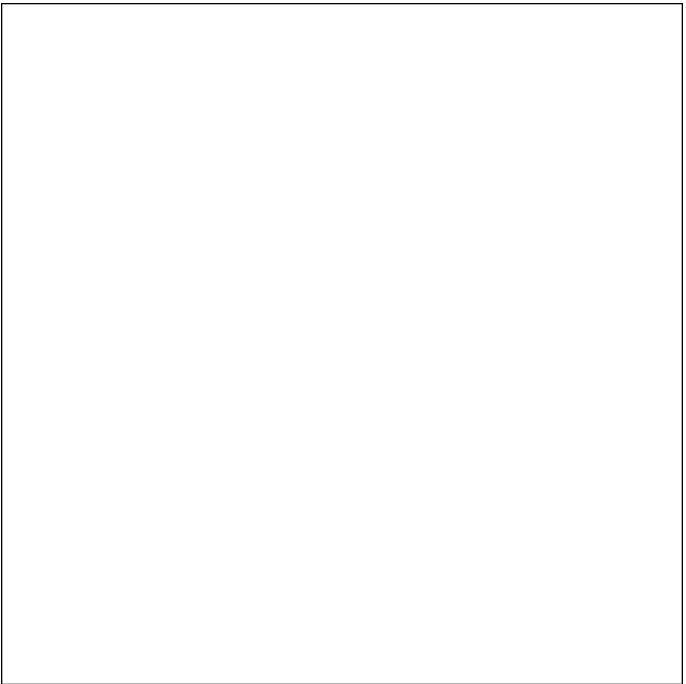


تلاشچیان بسیار هیجان زده شدند. از آن
زمان به بعد، دخترها هم اجازه ی فوتبال
بازی در مدرسه را پیدا کردند.

در جریان نیمه ی دوم بازی یکی از پسرها
توپ را به آندیسوا پاس داد. آندیسوا با
سرعت خیلی زیاد به سمت دروازه حرکت
کرد. او محکم به توپ ضربه زد و گل زد.



روزی بعد، آن مدرسه یک مسابقه ی فوتبال
بزرگ داشت. مربی بگاران بود چون بهترین
بازیکنش مریض بود و نمی توانست بازی
کند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِمَاسِ گُرد
کِه به او اِجازه یِ بازی بَدَهْد. مُرَبِّی مُطْمَئِن
نُبود که چه کاری اَنجام بَدَهْد. سِپَس
تَصْمِیمِ گِرِفْت که آندیسوا می تَوَاند تیم را
هَمراهی کُنْد.



بازی سَخْتی بود. هِیچکَس تا نیمه یِ بازی
گُل نَزَدَه بود.